

مبدأ آفرینش زن با نگرش تفسیری و روایی

محمد رضا حاجی اسماعیلی

دانشیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان [E-mail: m.hajis1@yahoo.com](mailto:m.hajis1@yahoo.com)

مصطفی زمانی

دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث [E-mail: khoshhal114@yahoo.com](mailto:khoshhal114@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۹

چکیده

این نوشتار بر آن است که با نگرش تفسیری و روایی چگونگی مبدأ آفرینش زن را بررسی نماید؛ از این رو با بررسی روایات کتب معتبر حدیث، نزد محدثان شیعه و سنی، که در بسیاری از کتب تفسیری بازتاب یافته، به ارزیابی این روایات پرداخته شده است. در روایات اهل سنت به این نکته تفتن یافته که، معنای واقعی روایات غیر از آن معنایی است که علما و مفسران فهمیده‌اند؛ ضمن آنکه ناقل روایات اهل سنت، دو تن از صحابه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بوده‌اند که متهم به کذب و یا نقل اسرائیلیات‌اند؛ بنابراین این روایات برای اثبات چگونگی آفرینش اولیه ی زن، قابل اعتنا نمی‌باشند. برخی از روایات شیعه نیز متأثر از روایات اهل سنت بوده؛ گرچه برخی دیگر به صراحت، استقلال زن در آفرینش را تأیید کرده و برخی دیگر، دارای وجوه معنایی مشترک هستند؛ اما مجموع روایات کتب شیعه فرع بودن زن در آفرینش را تأیید نمی‌کند. در نگرش تفسیری با بررسی نظرات مفسران بنام شیعه و سنی به این نتیجه رسیده که مفسران اهل سنت عموماً تحت تأثیر روایات آفرینش زن بوده و مفسران شیعه بسان احادیث شیعه، گرفتار اختلاف نظر می‌باشند. اما با بررسی آیات مربوطه می‌توان گفت که ظهور برخی از آیات بیانگر استقلال آفرینش زن و هم جنس بودن زن و مرد در اصل وجود است و از این جهت هیچ کدام، از نظر خلقت بر دیگری برتری ندارد.

کلید واژه‌ها

آفرینش زن، اهل سنت، تفسیر، روایت، شیعه

درآمد

با توجه به اختلافاتی که پیرامون مبدأ آفرینش زن و مرد، میان اقوام، ملل و مذاهب گوناگون وجود دارد و تأثیر بسزایی که این مسئله در نگاه به شخصیت زن ایفا کرده، لازم است نگرش قرآن در رابطه با چگونگی آفرینش زن و مرد تبیین گردد، تا در راستای آن بتوان نسبت به منزلت هر یک از آنها به معرفتی صحیح و درکی استوار نائل گردید؛ چراکه قرآن در نزد مسلمانان سخنی است که از وجود مقدس خداوند متعال بر دل و جان رسول و برگزیده‌اش نازل شده و هم او خالق و آفریننده‌ی انسان است؛ از این رو بهترین سخنی که می‌تواند انسان را به حقیقت آفرینش او، رهنمون شود، سخن کسی است که به دست قدرت خویش او را آفریده و هر کس که بخواهد سخن از آفرینش اولیه‌ی انسان به میان آورد، باید به منبع فیض او متصل بوده و اخبار غیب عالم هستی را از جانب او دریافت نماید تا بتواند گزارشی درست از حقیقت عالم به دیگر انسانها برساند؛ از این رو آیات الهی به عنوان هسته‌ی مرکزی وحی الهی و روایات معصومین به عنوان مبین وحی، بهترین راه برای شناخت مبدأ آفرینش انسان به ویژه زن می‌باشد.

بر این اساس با در نظر گرفتن تأثیر عمیقی که روایات در تفسیر و فهم آیات وحیانی قرآن داشته، ضروری است تا با کاوش در سند و متن روایات نقل شده در کتب حدیثی فریقین، آیات مربوط به آفرینش زن را مورد بررسی قرار داده؛ تا نگرش قرآن به جایگاه شخصیتی زن از دیدگاه مفسران واقعی قرآن، که رسول گرامی اسلام و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم می‌باشند، به دست آید.

این نوشتار بر آن است که روایات و نظرات علما و محدثان فریقین به صورت جداگانه مورد ارزیابی قرار گیرد و سپس نظرات مفسران فریقین در ذیل آیات مربوط به مبدأ آفرینش زن، مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

مبدأ آفرینش زن

هسته‌ی اولیه‌ی وجود زن، که از آن به مبدأ آفرینش او تعبیر شده، مباحث بسیاری میان دانشمندان به دنبال داشته است. منشأ خلقت زن و چگونگی شکل‌گیری او یکی از مباحث جدی در آفرینش انسان است. در گوهر وجودی زن و مرد چهار احتمال وجود دارد:

- ۱- این که خلقت زن و مرد از دو گوهر مستقل و دو جنس متمایز بوده، و هر یک دارای آثار خاص و لوازم مخصوص می‌باشد.
 - ۲- هر دو از یک گوهرند و هیچ امتیازی میان آنها از لحاظ گوهر وجودی نیست، مگر به اوصاف اکتسابی و اخلاق تحصیلی و ...
 - ۳- مرد اصالتاً از گوهر خاصی آفریده شده و سپس زن به طور متفرع بر آن آفریده شده است.
 - ۴- زن بالأصله از گوهر معینی آفریده شده و سپس مرد به صورت طفیلی و فرع بر آن خلق گردیده است.
- احتمال اول، جایگاهی در تفسیر و شواهد قرآنی و مانند آن ندارد و احتمال چهارم نیز فاقد هرگونه شواهد قرآنی و روایی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۴۰-۴۱) اما برای هر کدام از احتمال‌های دوم و سوم شواهدی از روایات وجود دارد که لازم است مورد بررسی قرار گرفته و با مراجعه به قرآن در مورد این روایات قضاوت شود.

نگرش روایی

با توجه به نقش تأثیرگذار روایات در تفسیر قرآن و فهم آیات الهی، این نوشتار برآن است که با کاوش در روایات نقل شده از کتب حدیث شیعه و سنی، دیدگاه روایی فرق در رابطه با آفرینش زن را مورد ارزیابی قرار داده و نظرات هر کدام را مورد نقد و ارزیابی قرار دهد.

بررسی روایات اهل سنت

در کتب حدیثی معتبر در نزد اهل سنت در مورد خلقت اولین زن عالم- حواء سلام الله علیها- آنچه از قول رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل گردیده عباراتی است که اینگونه فهمیده شده که، مبدأ آفرینش زن از استخوان دنده‌ی همسر او- آدم- صورت گرفته و انحناء موجود در آن استخوان که هسته‌ی اولیه‌ی او را تشکیل داده، به گونه‌ای است که قابلیت راست شدن ندارد.

در صحیح بخاری آمده است:

«استوصوا بالنساء فان المرأة خلقت من ضلع وان اعوج شئ في الضلع أعلاه فان ذهبت تقيمه كسرتة وان تركته لم يزل اعوج فاستوصوا بالنساء» (مسلم، بی‌تا، ۴/۱۷۸ و بخاری، ۱۴۰۱ق، ۴/۱۰۳)

«سفارش [مرا] در مورد زنان بپذیرید؛ چرا که زن خمیده و مایل [یا از دنده‌ای]، آفریده شده است و ناهموارترین قسمت آن، بالای آن است؛ پس اگر خواستی که آن را راست کنی، می‌شکند و اگر به حال خود رها کنی، همیشه در حالت اعوجاج خواهد ماند؛ پس سفارش [مرا] در مورد زنان بپذیرید.»

این روایت با اختلاف بسیار اندکی، در صحیح مسلم نیز آمده است. (مسلم، بی‌تا، ۴/۱۷۸) ظاهر این روایت بیانگر آن است که ناهمواری زن به گونه‌ای است که مستقیم نمودن آن به شکستن منتهی گشته و سودی نخواهد داشت؛ از این رو باید با اعوجاج او مدارا نمود؛ چرا که راست نمودن او، عواقب شومی همچون جدایی و طلاق را به دنبال خواهد داشت؛ ضمن آنکه نباید او را به کلی به حال خود رها نمود؛ چراکه بر اعوجاج خود باقی خواهد ماند و چه بسا منجر به انجام معصیت و یا ترک واجب گردد؛ بلکه در مسائل مباح باید او را آزاد گذاشت، تا بر حال طبیعی خود عمل نماید؛ از این رو باید با ملامت و ملاطفت با او برخورد نمود و از لغزش‌هایش گذشت و بر این اعوجاج صبر و شکیبایی نمود تا تألیف قلوب بین آنها حاصل گردد. (ابن حجر، ۱۴۰۸ق، ۲۱۹/۹)

در مسند احمد از ابو هریره نقل شده:

«إن النساء خلقن من ضلع لا يستقمن على خلیقة ان تقمها تكسرهما وان تتركها تستمتع بها وفيها عوج» (ابن حنبل، بی‌تا، ۲/۴۹۷)

در این بیان نیز توصیه به عدم پیگیری در راست نمودن انحراف زنان است؛ چرا که این انحراف، طبیعت غیر قابل بازگشت است و کامجویی از زن نیز در صورتی امکان پذیر است که او به همین حال - طبیعت غیر مستقیم و منحرف - رها گردد.

و از سمره نیز بسان همین توصیه نقل گردیده:

«إن المرأة خلقت من ضلع و انك ان ترد إقامة الضلع تكسرهما فدارها تعش بها» (ابن حنبل، بی‌تا، ۸/۵)

نقطه‌ی مشترک همه این روایات این است که در خلقت زن، نوعی ناهمواری، انحناء و خمیدگی وجود دارد که قابل راست شدن نیست.

در این نوشتار لازم است که متن و سند این روایات مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ چرا که این روایات ریشه‌ی تفکرات بسیاری از مفسران شیعه و سنی در مسئله‌ی آفرینش اولیه‌ی زن را شکل می‌دهد.

بررسی متن روایات

در مفهوم عبارت «خلقت من ضلع» میان شارحان احادیث اهل سنت، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی قائلند که منظور، آفرینش حواء از استخوان دنده‌ی چپ آدم است (ابن حجر، ۱۴۰۸ق، ۲۶۲/۶)؛ ولی برخی دیگر بر این اعتقادند که تشبیهی در آن به کار رفته؛ به این صورت که اصل آفرینش زن بر اعوجاج و انحراف بوده و زن در انحناء، به دنده‌ی انسان تشبیه شده است. (همان، ۲۱۹/۹)

در ادامه‌ی روایت اول، مفهوم عبارت «وان اعوج شیء فی الضلع أعلاه» نیز مورد اختلاف قرار گرفته؛ به گونه‌ای که برخی احتمال داده‌اند که آن، ضرب المثلی است برای بالاترین جزء زن؛ چراکه بالاترین قسمت او، سر اوست؛ از طرفی زبان که منشأ اذیت و آزار انسان و از جمله زن است، در سر قرار دارد؛ از این رو ناهموارترین جزء زن، زبان اوسات که در بالاترین قسمت بدن او قرار گرفته است. معنای دیگری که از عبارت فهمیده شده، آن است که زن از خمیده‌ترین قسمت دنده آفریده شده است؛ و این مسئله بیانگر شدت اعوجاج و انحراف زن است (همان).

برای آنکه صحت احتمالات یاد شده، روشن شود، باید به سه نکته اشاره شود.

اول آنکه واژه «ضلع» در لغت عرب بیانگر دو معناست؛ هم به معنای اعوجاج (النهاییه فی غریب الحدیث و الاثر، ماده «ضلع») و انحراف از حالت اعتدال (مجمع البحرین، ماده «ضلع») آمده و هم به معنای استخوان پهلوی (المصباح المنیر، ماده «ضلع») البته این دو معنا آنچنان به هم نزدیک بوده و مناسبت دارند که به نظر، یکی ریشه‌ی دیگری است؛ چراکه استخوان دنده از جمله استخوان‌هایی است که دارای خمیدگی است و نام‌گذاری آن به «ضلع» نیز از همین باب است. این مطلب را می‌توان از عبارت زیر که یکی از لغت‌شناسان بیان کرده، استخراج نمود:

«الضالع: الجائر و المائل، أخذ من الضلع لأنها مائلة عوجاء» (کتاب العین،

ماده «ضلع»)

او در این عبارت، جائر و منحرف را از این جهت «ضالع» می‌داند که از واژه «ضلع» به معنای استخوانِ دنده گرفته شده و علت این اشتقاق را در این دانسته که این استخوان، مایل و منحنی است؛ بنابراین معنای اصلی واژه «ضلع» در دیدگاه وی، انحناء و خمیدگی است و معانی دیگر، هر چه هست، متفرع بر این معنا و به خاطر مناسبت با آن است؛ و اصولاً استخوانِ دنده از این جهت «ضلع» نام‌گذاری شده که مفهوم خمیدگی در آن لحاظ شده است. از سویی با توجه به اینکه در معنا شناسی این واژه باید نظر به معنای اولیه باشد؛ مگر دلیلی بر عدول از معنای اصلی به معنای فرعی وجود داشته باشد، اینگون می‌توان نتیجه گرفت، که معنای واژه «ضلع» همان خمیدگی و انحناء است و دلیلی بر عدول از این معنا در دست نیست؛ جز آنکه مسلمین و از جمله دانشمندان علوم اسلامی به جهت دیگری بر معنای اشتقاقی و فرعی تمرکز نموده‌اند که شواهد و قرائن آن را می‌توان در نکات دوم و سوم جستجو نمود.

دوم آنکه با دقت در روایات ذکر شده، مشخص می‌شود که سخن از آفرینش زن از استخوانِ دنده‌ی مرد نیست؛ چرا که عبارت «خلقت من ضلع» و یا «خلقن من ضلع» در آنها آمده و عبارت «خلقت من ضلع آدم» از عبارت فقهاء و شارحین احادیث است (ابن حجر، ۱۴۰۸ق، ۲۶۲/۶ و نووی، ۱۴۰۷ق، ۵۷/۱۰) که در شرح روایات ذکر شده، واژه «ضلع» را به معنای استخوانِ دنده گرفته و واژه «آدم» را در شرح اضافه نموده‌اند و این عبارت، آنچنان مورد قبول واقع شده که در نزد برخی از علماء شیعه و سنی، جزء حدیث تلقی شده و به عنوان سخن معصوم نقل گردیده است. شاهد این مدعا همچنان که گذشت، عدم وجودِ واژه «آدم» در اصولِ روایی اهل سنت است؛ ضمن آنکه در اصولِ روایی شیعه نیز این واژه در روایات موجود، ذکر نشده و اگر آمده، یا روایتِ مذکور به صورت مرسل آمده و یا ضعیف‌السند بوده و یا آنکه متن روایت دچار ضعف است و یا در جهت تکذیب این عقیده که آفرینش زن فرع بر مرد است، وارد شده است؛ که روایات آن در بخش بررسی و تحلیل روایات شیعه به تفصیل ذکر خواهد شد.

سوم آنکه می‌توان به ذهنیت اهل کتاب در آفرینش حواء اشاره نمود که به تبعیت از کتب عهدین معتقد بودند که مبدأ آفرینش حواء، دنده‌ی آدم است. در کتاب تکوین از تورات (سفر پیدایش، فصل دوم) درباب آفرینش حوا آمده:

«(۲۰) پس آدم به تمامی، بهایم و مرغان هوا و همگی حیوانات صحرا را نام نهاد. اما از برای آدم یاوری که به همراهش باشد پیدا نبود.(۲۱) و خداوند خواب گرانی بر آدم مستولی گردانید که خفت؛ پس یکی از استخوان های پهلویش را گرفت و گوشت را در جایش پر کرد.(۲۲) و خداوند خدا، از استخوان پهلویی که از آدم گرفته بود زنی ساخت و او را به آدم آورد.(۲۳) و آدم گفت: که حال این استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم می باشد...»

هم چنین در انجیل برنابا در فصل سی و نهم آمده است:

«(۲۹) پس چون خدای، انسان را تنها دید، فرمود: خوش نیست اینکه تنها باشد.(۳۰) پس، از این رو او را در خواب کرد.(۳۱) گرفت دنده ای را از سمت دل.(۳۲) آنجا را پر کرد از گوشت.(۳۳) آفرید از آن، حوا را. (۳۴) آنگاه آن را گردانید زن برای آدم.»

در این میان، اختلاط مسلمین با اهل کتاب چه در صدر اسلام و چه بعد از آن، به طور طبیعی موجبات انتقال برخی از معارف اهل کتاب به مسلمانان را فراهم آورده؛ به خصوص که در میان راویان احادیث، کسانی هستند که در ابتدا به کیش اهل کتاب بوده؛ ولی به اسلام تمایل یافته و به ظاهر و یا در حقیقت مسلمان شده‌اند؛ و کعب الاحبار یکی از این شخصیت هاست و در بخش سند روایات اهل سنت به او اشاره خواهد شد؛ بنابراین ذهنیت آنها مبنی بر آفرینش حواء از استخوان دنده‌ی آدم موجب شده تا آنان واژه «ضلع» را به معنای فرعی آن - استخوان پهلوی - اخذ نمایند. مسلمین نیز به تبع آنان همین معنا را در فهم واژه پذیرفته و در نقل احادیث این باب، نقل به معنا نموده؛ فهم خود را از احادیث وارده، به شکلی ممزوج با احادیث نموده و در نتیجه اصل و شرح روایت را به کلی به عنوان متن روایت نقل نموده‌اند، از این رو واژه «آدم» را که از فهم آنان نشأت گرفته و نه از اصل روایت، به آن اضافه نمایند و به تدریج، آنچه در طی سالیان دراز در اذهان مستقر شده، آن است که زن در آفرینش فرع بر مرد است.

بررسی سند روایات

با دقت در سند روایات ذکر شده، نکته‌ی قابل توجه آن است که راویان احادیث مربوطه، دو شخصیت معروف صدر اسلام به نامهای ابوهریره (مسلم، بی تا، ۴/ ۱۷۸) و

بخاری، ۱۴۰۱ق، ۴/ ۱۰۳ و ابن حنبل، بی‌تا، ۲/ ۴۹۷) و سمره (ابن حنبل، بی‌تا، ۵/ ۸) هستند.

صاحب‌المستدرک این احادیث را از هر دو طریق - از طریق ابوهریره و سمره - نقل کرده؛ حدیثی را که از سمره نقل نموده را با ملاک مورد قبول مسلم و بخاری، صحیح‌السند اعلام کرده و حدیثی را که ابوهریره روایت کرده را با توجه به مناط مسلم، صحیح دانسته است. (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۴/ ۱۷۴)

در اعتبار این احادیث بایسته است، به صورت مختصر، نگاهی به شخصیت و تاریخچه زندگی این دو راوی انداخت تا در قبول یا ردّ روایات منقول از آنها به درستی قضاوت نمود.

الف) سمره که همان سمره بن جندب است (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۴/ ۱۷۴)؛ گرچه مورد ستایش برخی از محدثان بنام اهل سنت قرار گرفته (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ۳/ ۷۰)؛ اما در میان علمای شیعه شخصیت منفوری بشمار می‌آید. او همان شخصی است که حدیث معروف «لاضرر و لا ضرار» از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر ضدّ او صادر شده است؛ شخص ستیزه جویی که در برابر حق می‌ایستد و به حق گردن نمی‌نهد. مؤید خباثت این مرد آن است که در خواست معاویه مبنی بر جعل حدیث بر ضد امام علی علیه السلام و به نفع، ابن ملجم را در مقابل چهارصد هزار درهم قبول نمود و در قیام عاشورا در مقابل امام حسین علیه السلام قرار گرفت و در کوفه نیز بدون هیچ ترس و واهمه‌ای هشتاد هزار نفر را به قتل رسانید. (موسوی خوئی، ۱۴۱۳ق، ۹/ ۳۲۰-۳۲۲)

ب) در رابطه با ابوهریره نیز باید به چند نکته اشاره نمود.

- او یکی از کسانی است که به تصریح امام صادق (علیه السلام)، به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دروغ می‌بسته و احادیث ساختگی به آن حضرت نسبت می‌داده است. (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۱/ ۱۹۰)

- ابوهریره از جمله کسانی است که، از کعب الاحبار نقل روایت می‌کرد. (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ۵/ ۴۸۳ و أبوریه، ۱۴۲۷ق: ۲۰۷) کعب الاحبار - کعب بن ماتع - در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یکی از علمای یهودی بوده و تا زمان حیات آن حضرت نیز اسلام اختیار ننمود؛ بلکه مشهورتر آن است که مسلمان شدن این عالم یهودی در زمان خلافت عمر بوده (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ۵/ ۴۸۲ و ابن حجر، ۱۴۰۸ق، ۱۳/ ۲۸۲ و

أبوریه، ۱۴۲۷ق: ۱۴۷) و اسلام آوردنش نیز نه از روی اخلاص، که از روی نیرنگ و فریب بوده و در دل، یهودی بودن خود را مخفی می‌نموده است. با وجود آن، ابو هریره بیش از سایر صحابه، فریفته‌ی کعب بود و به او اعتماد داشت. کعب نیز با قدرت فریبکارانه‌ای که داشت، بر ساده‌لوحی ابو هریره تسلط یافت، تا آنجا که با تلقین به او هر آنچه از اوام که می‌خواست در دین اسلام وارد ساخت. (أبوریه، ۱۴۲۷ق: ۲۰۷)

- روش ابو هریره در نقل حدیث این بود که می‌گفت: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فلان مطلب را بیان فرموده‌اند، در حالی که آن را فقط از کسی شنیده بود که نزد او مورد اعتماد بوده؛ از این رو آن سخن را از او حکایت می‌کرد. (ابن قتیبه، بی‌تا: ۴۳). وی آنچه را از کعب و از شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌شنید، بدون آن که مشخص نماید کدام سخن را از کعب شنیده و کدام را از شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کرد؛ (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ۸/ ۱۱۷) برخی از اهل علم اثبات نموده‌اند که وی غالب سخنانی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده، از آن حضرت نشنیده؛ بلکه آنان را از صحابه یا تابعین روایت نموده است؛ علت نیز آن است که با تأخیر به اسلام گرویده؛ (أبوریه، بی‌تا: ۱۱۳) با این اوصاف نمی‌توان احادیث او را منقولاتی دانست که مستقیماً از جانب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیده؛ بلکه احتمال آنکه، آن سخنان را از کسی غیر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده، دور از انتظار نیست.

علاوه بر نکات یاد شده، چیزی که اسرائیلی بودن روایات ابو هریره و سمره را به شدت تقویت می‌نماید، این است که مفهوم روایات مذکور از این دو شخص همان‌گونه که گذشت، در تورات و انجیل آمده است.

با این اوصاف، گرچه نمی‌توان ادعا نمود که هر آنچه از احادیث، موافق تورات و انجیل است، اسرائیلی بوده و محکوم به کذب است؛ اما طبق گفته‌ی ابو هریره که خود، شیفته‌ی یکی از این کاهنان یهودی است؛ رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) دستور فرمودند که گفته‌های اهل کتاب را نه تصدیق نمایند و نه دروغ شمارند. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۵/ ۱۵۰) این دستور کمترین برخوردی است که مسلمانان بایستی در قبال گفته‌های آنان داشته باشند؛ ضمن آنکه این میزان برخورد، در مواجهه با سخنانی است که صرفاً در صدد بیان عقاید اهل کتاب است؛ وگرنه نمی‌توان با آن دسته از

روایاتی که به عنوان کلام نبوی و با تزویر و حيله، در صدد داخل نمودن خرافات و افسانه‌ها در معارف اسلامی است؛ اینگونه عمل نمود؛ بلکه لازم است عوامل آن رسوا و سخنانشان از میان این معارف خارج شده و به دور ریخته شود.

حال، با فرض آن که برخی دلایل و مؤیدات یاد شده، به تنهایی قدرت اثبات دروغ بودن اینگونه احادیث و اثبات خرافی بودن این سخنان را در باب آفرینش حوا نداشته باشد؛ ولی در مجموع، می‌توان به این نتیجه رهنمون گردید که ادعای فرع بودن آفرینش زن و طفیلی بودن وجودش نسبت به مرد، اساس محکمی - جز آنچه در کتب اهل کتاب آمده- ندارد؛ ضمن آنکه با توجه به بی‌اعتباری کتب مقدس اهل کتاب نزد مسلمانان - به دلیل اعتقاد به وجود تحریفات متعدد در آنها- به معارفی که از این کتب رسیده نمی‌توان استناد نمود.

بررسی و تحلیل روایات شیعه

در کتب حدیث شیعه نیز احادیثی نقل شده که در چگونگی خلقت حوا - به عنوان اولین زن عالم- دچار تعارض هستند و مفهوم برخی از روایات، مفهوم برخی دیگر را تکذیب می‌کند.

در میان احادیث ناظر به آفرینش اولیه‌ی انسان، شیخ صدوق (رحمة الله علیه) حدیثی را به صورت مرسل چنین نقل کرده است:

«رَوَى عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ خَلْقِ حَوَاءَ وَ قِيلَ لَهُ: إِنَّ أَنَسًا عِنْدَنَا يَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأَفْصَى. فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا؛ أَيْ يَقُولُ مَنْ يَقُولُ هَذَا: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْقُدْرَةِ مَا يَخْلُقُ لِآدَمَ زَوْجَةً مِنْ غَيْرِ ضِلْعِهِ وَ يَجْعَلُ لِلْمُتَكَلِّمِ مِنْ أَهْلِ التَّشْنِيعِ سَبِيلًا إِلَى الْكَلَامِ أَنْ يَقُولَ: إِنَّ آدَمَ كَانَ يَنْكِحُ بَعْضَهُ بَعْضًا إِذَا كَانَتْ مِنْ ضِلْعِهِ مَا لَهُؤَلَاءِ حَكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ قَالَ ع: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ آدَمَ ع مِنْ طِينٍ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ؛ فَسَجَدُوا لَهُ أَلْفَى عَلَيْهِ السَّبَّاتِ ثُمَّ ابْتَدَعَ لَهُ حَوَاءَ...» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۳/ ۳۷۹-

(۳۸۰)

از زراره بن اعین نقل گردیده که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آفرینش حوا پرسیده شد و به ایشان گفته شد: نزد ما مردمی هستند که می‌گویند: خداوند، حوا

را از آخرین دنده‌ی چپ آدم آفرید. امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند منزله است و از این نسبت بسیار برتر و والاتر است. آیا کسی که این نسبت را می‌دهد، قائل است که خداوند توان آن را نداشت که برای آدم، همسری از غیر دنده‌ی او بیافریند تا بهانه‌ای به دست کسی از اهل تهمت و افترا دهد که بگوید: وقتی حوّا از دنده‌ی آدم باشد، پس به طور حتم بخشی از آدم با بخش دیگرش ازدواج نموده است؟ آنان را چه می‌شود؟ خداوند بین ما و آنان داوری کند؛ سپس فرمودند: خداوند تبارک و تعالی آنگاه که آدم را از گل آفرید و به فرشتگان دستور (سجده) داد؛ و سپس فرشتگان برای او سجده نمودند، خواب را بر آدم تحمیل نمود؛ سپس حوّا را برای او به صورت نو ظهور آفرید.

ایشان در جای دیگری مفهوم چنین روایتی را به شکل مسند و با تغییرات اندکی نسبت به حدیث یاد شده، آورده است. (صدوق، بی تا، ۱۷/۱ و ۱۸) گرچه برخی معتقدند که در سند این روایت، راویان مشترک و مجهول وجود داشته و از این رو تحقیق بیشتری در سند روایت لازم است؛ اما متن روایت، حاوی مطالب مهم و سودمندی است که از آن جمله می‌توان به دو مورد اشاره نمود؛ اول آنکه خلقت حوّا از دنده‌ی چپ آدم صحیح نمی‌باشد؛ و دوم آنکه آفرینش حوّا همانند خلقت آدم نو ظهور و مستقل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۴۳)

شیخ صدوق در مقابل این روایت، دو روایت نقل نموده که دلالت صریح بر خلقت حوّا از استخوان دنده‌ی آدم می‌نماید. در یکی از روایات آمده:

«رُویَ أَنْ حَوَّاءَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۳/۳۸۰-۳۸۱)

این روایت از مرسلات صدوق در «من لا یحضره الفقیه» است؛ و گرچه در اعتبار این مراسیل، علمای شیعه اختلاف نظر داشته، برخی مطلقاً حجت می‌دانند، برخی برعکس دسته‌ی اول، مطلقاً غیر معتبر می‌دانند و برخی قائل به تفصیل هستند (حجت، ۱۳۸۸، ۱۰۰-۱۰۲) ولی با توجه به عدم وجود چنین حدیثی در دیگر جوامع حدیثی معتبر شیعه به صورت متصل و صحیح السند، نمی‌توان اعتبار و حجیت آن را تصدیق نمود.

در روایت دیگری که به ماجرای قضاوت حضرت علی علیه السلام در میراث شخص خنثی پرداخته، نقصان اضلاع مرد نسبت به زن را به مبدأ آفرینش زن نسبت داده و آمده:

«روی السکونی عن جعفر بن محمد عن أبيه (عليهما السلام) أن علي بن أبي طالب (عليه السلام) كان يورث الخنثى فيعد أضلاعه، فإن كانت أضلاعه ناقصة من أضلاع النساء بضع وورث ميراث الرجل لان الرجل تنقص أضلاعه عن ضلع النساء بضع، لان حواء خلقت من ضلع آدم (عليه السلام) القصوى اليسرى فنقص من أضلاعه ضلع واحد» (همان، ۳۲۶/۴)

شیخ طوسی نیز روایتی نزدیک به همین مضمون را نقل کرده است. (طوسی، ۱۳۶۵، ۳۵۴/۹-۳۵۵) اما روایت شیخ صدوق دارای دو اشکال است؛ زیرا علاوه بر آنکه سند این روایت ضعیف دانسته شده؛ ناسازگاری آن با آنچه در علم تشریح به تجربه ثابت شده و مشهور گردیده از عوامل ضعف روایت شمرده شده؛ چراکه در این علم به تجربه ثابت شده که تعداد استخوان‌های دنده‌ی زن و مرد یکسان است (همان، ۳۲۶/۴، پاورقی). همین ناسازگاری علمی را در روایت منقول از شیخ طوسی در تهذیب می‌توان مشاهده نمود.

با این حال، شیخ صدوق صحت حدیث آفرینش حوا را از استخوان پهلوی چپ آدم پذیرفته؛ ولی نتوانسته معنای ظاهری آن را بپذیرد؛ از این رو معنای روایت را تأویل نموده و منظور از آن را آفرینش حوا از باقی مانده‌ی سرشت آدم دانسته است. (صدوق، ۱۴۰۴، ۳/ ۳۸۱) ایشان در جای دیگری به تفصیل، روایتی که بیانگر خلقت حوا از دنده‌ی آدم است را اینگونه توضیح داده:

«إِنَّ حَوَاءَ خُلِقَتْ مِنْ فَضْلِهِ الطَّيْنَةِ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا آدَمُ ع وَ كَانَتْ تِلْكَ الطَّيْنَةُ مُبْقَاةً مِنْ طَيْنَةِ أَضْلَاعِهِ لَأَنَّهَا خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعِهِ بَعْدَ مَا أَكْمَلَ خَلْقَهُ فَأَخِذَ ضِلْعٌ مِنْ أَضْلَاعِهِ الْيُسْرَى فَخُلِقَتْ مِنْهَا وَ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُ الْجُهَّالُ لَكَانَ لِمُتَكَلِّمٍ مِنْ أَهْلِ التَّشْنِيعِ طَرِيقٌ إِلَى أَنْ يَقُولَ إِنَّ آدَمَ كَانَ يَنْكِحُ بَعْضَهُ بَعْضًا ...» (صدوق، ۱۴۰۴، ۳۲۷/۴)

قطعا حوا از زیادی خمیر مایه ای که آدم علیه السلام از آن آفریده شده است، خلق گردیده و این سرشت، زیادی سرشت دنده‌های آدم بود؛ نه آن که بعد از کامل شدن آفرینش آدم، دنده‌ای از دنده‌های چپ او گرفته شده و حوا از دنده‌ی او آفریده شده است؛ و اگر اینچنین بود - همان‌گونه که بعضی از نادان‌ها می‌گویند- بهانه‌ای بود به دست کسی از اهل تهمت و افترا که بگوید: به طور حتم بخشی از آدم با بخش دیگرش ازدواج نموده است.

با دقت در روایت مرسله ی زراره و مقایسه ی آن با آنچه شیخ صدوق در توجیه روایات اخیر آورده، این نتیجه به دست می آید که توجیه ایشان درست نبوده و بهتر بود که ایشان به جای توجیه این گونه روایات که در تعارض آشکاری با مفهوم مرسله ی زراره می باشد؛ تلاش خود را در جهت ردّ این روایات صرف می نمود؛ زیرا آنچه را شیخ صدوق در توجیه معنای تأویلی خود آورده است، دقیقاً تکذیبیه ی امام صادق علیه السلام است و آن حضرت نه تنها این گونه ادعاها را توجیه ننموده؛ بلکه آن را به طور کلی مردود دانسته اند؛ ضمن آنکه حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل گردیده که سخن ذکر شده را تأیید نموده و سخن کسانی را که مدعی هستند که آفرینش حوا از دنده ی آدم بوده را ردّ نموده اند. در این روایت آمده:

«عن عمرو بن أبي المقدم عن أبيه قال سألت أبا جعفر عن أي شيء خلق الله حواء فقال أي شيء يقولون هذا الخلق قلت يقولون إن الله خلقها من ضلع من أضلاع آدم، فقال كذبوا أ كان الله يعجزه أن يخلقها من غير ضلعه فقلت جعلت فداك يا ابن رسول الله ص من أي شيء خلقها فقال أخبرني أبي عن آباءه قال قال رسول الله ص إن الله تبارك و تعالی قبض قبضة من طين فخلطها بيمينه و كلتا يديه يمين فخلق منها آدم و فضلت فضلة من الطين فخلق منها حواء.» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ۲۱۶/۱)

عمرو بن ابی المقدم از پدرش نقل کرده که گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: خداوند حوا را از چه چیزی خلق نموده است؟ پس امام فرمودند: این مردم چه می گویند؟ گفتم: آنها می گویند: همانا خداوند، حوا را از دنده ای از دنده های آدم آفریده است. پس امام فرمودند: دروغ گفته اند؛ آیا خداوند از این که حوا را از غیر دنده ی آدم بیافریند ناتوان است؟ پس گفتم: فدایت شوم ای پسر رسول خدا! خداوند حوا را از چه چیزی خلق نموده است؟ امام در جواب فرمودند: پدرم از پدرانش به من خبر داده است که رسول خدا صلوات الله علیه آله فرمودند: خداوند تبارک و تعالی مشتتی از گل برگرفت؛ سپس با دست راستش آن مُشته را در هم آمیخت - و هر دو دستش، دست راست است - سپس از آن، آدم را آفرید و مقداری از آن باقی ماند؛ پس، از زیادی آن گل، حوا را آفرید.

گرچه روایت فوق، در کتب معتبر حدیثی شیعه ذکر نشده، ولی می‌تواند شاهد و مؤیدی بر مرسله‌ی زراره باشد؛ همانگونه که در روایت مرسله‌ی نیز که در ذیل آمده، به این نکته اشاره شده است:

«رُویَ أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ مِنْ طِينَتِهَا زَوْجَهَا» (صدوق، ۱۴۰۴، ق، ۳، ۳۸۰/)

روایت شده است که خداوند عز و جل حوا را از سرشت آدم آفرید.

بنابراین از روایات به دست آمده از کتب حدیثی شیعه، وجود اختلاف در روایات را می‌توان نتیجه گرفت؛

علاوه بر آنکه روایاتی نیز در این زمینه نقل گردیده که نمی‌توان به صراحت در هیچ یک از دسته روایات فوق جای داد؛ به دلیل آنکه دارای وجوه معنایی مختلف بوده و تحمل قرار گرفتن در هر دو دسته از روایات را داراست؛ از این رو نه در جهت اثبات و نه در جهت نفی آفرینش زن از جزء مرد، می‌توان از آنها بهره برد. روایت ذیل از این دسته هستند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي بَنٍ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ آدَمَ فَهَمَّهُ النِّسَاءُ الرَّجَالُ فَحَصَّنُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۵/۳۳۷)

«أَبَانٌ عَنِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ ع مِنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ فَهَمَّهُ ابْنِ آدَمَ فِي الْمَاءِ وَالطِّينِ وَ خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ آدَمَ فَهَمَّهُ النِّسَاءُ فِي الرَّجَالِ فَحَصَّنُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ» (همان)

گرچه برخی به قوی بودن سند هر دو روایت معتقدند و آن را همچون روایت صحیح می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۶، ق، ۸/۱۱۳)؛ اما عبارت «خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ آدَمَ» هیچ دلالت صریحی بر خلقت زن از جزء بدن ندارد؛ به دلیل آنکه از واژه «من» در این عبارت می‌توان، معنای تبعیضیه استخراج نمود؛ همانگونه که می‌توان معنای جنسیت را آن فهمید؛ از این رو این روایات با وجود سند قوی از دلالت کافی بر معنای مقصود در این موضوع مناسب نیستند.

اما آنچه مرسله‌ی زراره و عقیده به استقلال زن در آفرینش را تقویت می‌نماید، مخالفت آن با روایات اهل سنت می‌باشد؛ روایاتی که در تأیید اسرائیلیات است؛ گرچه این از باب ترجیح اصولی در اخبار متعارض نیست تا منجر به پذیرش قطعی یک دسته

روایت و ردّ دسته‌ی دیگر شود؛ اما به هر حال پذیرش اینگونه احادیث به پذیرش عقاید اهل کتاب و قبول سخن متهمان به دروغ از روایان اهل سنت منتهی خواهد گشت؛ بنابراین از مجموع شواهد و قرائن گفته شده، می‌توان عدم پذیرش دیدگاهی را نتیجه گرفت که زن را در آفرینش، طفیل مرد می‌داند.

نگرش تفسیری

در رابطه با آفرینش زن، آیه‌ای که بیشتر از آیات دیگر، توجه مفسران را به خود جلب نموده و ایشان در صدد تفسیری از چگونگی آفرینش حواء برآمده‌اند، آیه‌ی ذیل است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا...»
(نساء: ۱)

ای مردم! پروا کنید از پروردگارتان که شما را از یک وجود آفرید و جفتش را (نیز) از او آفرید.

در این میان، برخی مفسران معاصران معتقدند که منظور از «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»، حقیقت و گوهر واحد است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۴۶) اما برخی، نظر دیگری دارند؛ آنها معتقدند که مراد، آدم علیه السلام است (علم الهدی، ۱۹۹۸، م، ۲/۲۳۲) برخی دیگر، دلیل تفسیر «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» به آدم علیه السلام را ظاهر سیاق آیه می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴/۱۳۵). فخر رازی بر این برداشت، ادعای اجماع مسلمانان نموده (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق، ۹/۴۷۷) و طبرسی ادعای اجماع مفسران نموده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵/۳) حال گرچه نظر دسته‌ی اول قابل تأمل است؛ ولی ظاهر آیه بیانگر آن است که «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» همان آدم علیه السلام است.

در کنار تفسیر یاد شده، اقوال مختلفی در تفسیر «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» آمده است که با مراجعه به تفاسیر شیعه و سنی نظرات آنان به صورت جداگانه در ادامه خواهد آمد.

بررسی تفاسیر اهل سنت

در ذیل آیه‌ی شریفه‌ای که به آن اشاره گردید، مفسران معروف اهل سنت به پیروی از احادیث کتب حدیثی اهل سنت در چگونگی آفرینش حواء، او را آفریده شده از دنده‌ی

آدم دانسته‌اند. قرطبی با آوردن چنین حدیثی به بحث در این زمینه خاتمه داده است. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۵/ ۲) فخر رازی عقیده‌ی خلقت حوّا از آدم را به بیشتر علما نسبت داده و آورده است:

«هو الذی علیه اکثرّون أنه لما خلق الله آدم ألقى عليه النوم، ثم خلق حواء من ضلع من أضلاعه اليسرى، فلما استيقظ رآها و مال إليها و ألفها، لأنها كانت مخلوقه من جزء من أجزائه.» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ق، ۹/ ۴۷۷)

آنچه بیشتر علما به آن معتقدند آن است که وقتی خداوند، آدم را آفرید، او را به خواب برد؛ سپس حوّا را از یکی از دنده‌های چپ او آفرید؛ پس وقتی بیدار شد، حوّا را دید و به او علاقه مند شده و انس گرفت؛ زیرا حوّا آفریده شده از جزء وجود او بود.

او این عقیده را ناشی از روایتی منسوب به نبی اکرم صلوات الله علیه و آله دانسته و در ادامه با آنکه قول دیگری نیز بیان نموده؛ ولی در نهایت این سخن را که اکثریت بدان قائل‌اند اقوی دانسته، با وجود آنکه به دفاع از قول دوم نیز برخاسته است؛ اما آنچه از مجموع سخنان وی استنباط می‌شود، آن است که به عقیده‌ی اکثریت تمایل داشته است. (همان: ۴۷۸)

این کثیر نیز به همان روایتی که با اندک تفاوتی در صحیحین آمده، استناد و آن را صحیح دانسته و بدون هیچ بحثی در مورد روایت یاد شده، از کنار آن گذشته است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ق، ۲/ ۱۸۱) وی نیز از جمله کسانی است که عقیده‌ی اکثریت را مبنی بر آفرینش حوّا در حالی که آدم علیه السلام در خواب بوده عنوان نموده است. (همان)

برخی دیگر از مفسرانی که متعرض روایت تفسیری شده‌اند، همچون مفسران ذکر شده، گرفتار اینگونه احادیث شده و با ذکر خلقت حوّا از دنده‌ی آدم علیهما السلام به صورت قطعی و یا به صورت یکی از احتمالات (بیضاوی، ۱۴۱۸، ق، ۲/ ۵۸ و طنطاوی، بی تا، ۱۹/۳) در صدد تفسیر آیه‌ی شریفه برآمدند. (سیوطی، ۱۴۱۶، ق، ۸۰ و سیوطی، ۱۴۰۴، ق، ۲/ ۱۱۶). در این میان، ثعالبی حتی به بیان جزئیات آن اشاره نموده و این گونه روایات را صحیح دانسته و به آنها اعتماد نموده است. (ثعالبی، ۱۴۱۸، ق، ۱۵۹/۲)

آنچه در این تفاسیر روشن است تسلیم شدن این مفسران در برابر چنین احادیثی است و با این پیش فرض، آفرینش حوّا و جنس زن را تفسیر نموده‌اند؛ لذا بدیهی است

که اعتنا به چنین تفاسیر و برداشت‌هایی که بر پایه‌ای سست، بنیان نهاده شده صحیح به نظر نمی‌رسد؛ ضمن آنکه با دقت در عبارت یاد شده از فخر رازی که ابن کثیر و ثعالبی نیز از آن پیروی کرده و به نقل آن پرداخته‌اند و با مقایسه‌ی آن با عباراتی که در تورات و انجیل آمده، اسرائیلی بودن چنین عقیده‌ای بیشتر به ذهن متبادر می‌گردد. علاوه بر آنکه با شواهدی که در مورد متن روایات اهل سنت ذکر شد، ضعف مفسران و یا عدم دقت آنان در فهم روایتی که به آن استناد نموده‌اند، آشکار می‌گردد.

بررسی تفاسیر علمای شیعه

مفسران شیعه نیز در ذیل همین آیه (نساء: ۱) بسان اختلافی که در کتب حدیثی شیعه وجود دارد، دارای اختلاف نظر بوده و هر کدام به سمتی گرایش پیدا کرده و یا در این موضوع توقف نموده و بدون آنکه متعرض آن شوند، از کنار آن عبور کرده‌اند. برخی از آنها بر این اعتقادند که عبارت «وَوَخَّلَقَ مِنْهَا رُؤُوسَهَا» بیانگر آن است که همسر آدم از نوع خود آدم بوده و انسانی مثل خود اوست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴/ ۱۳۶ و امین، ۱۳۶۱، ۴/ ۷ و موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ ق، ۲۳۰/۷ و مدرسی، ۱۴۱۹ق، ۱۳/۲) و مراد آیه آن است که از زیادی سرشت آدم، همسر او آفریده شده است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ ق، ۸۸ و فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۲۵/۷)؛ ضمن آنکه این آیه در مقام بیان آن است که، حقیقت انسان‌ها یکی بوده و با وجود کثرت مردان و زنان، همه از یک ریشه گرفته شده‌اند. اینان معتقدند که آیه هیچ‌گونه دلالتی بر خلقت همسر آدم علیه السلام از دنده‌ی او ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴/ ۱۳۶ و امین، ۱۳۶۱، ۴/ ۷) بلکه آیه در مقام بیان دو مطلب است. اول آنکه همه‌ی اصناف انسان‌ها، خواه زن یا مرد، از یک ذات و گوهر آفریده شده‌اند و مبدأ قابل آفرینش همه‌ی افراد، یک چیز است. دوم آنکه اولین زن که همسر نخستین مرد است، از همان ذات و گوهری آفریده شده است که مرد از آن گوهر آفریده شده؛ نه از گوهر دیگر و نه فرع بر مرد و زاید بر او. خداوند اولین زن را، از همان ذات و اصلی آفریده که همه‌ی مردان و زنان را از همان اصل آفریده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۴۲) در تأیید این نظرات برخی از مفسران به صراحت، واژه «من» در عبارت «وَوَخَّلَقَ مِنْهَا رُؤُوسَهَا» را جنسیه دانسته و در تفسیر آن

معتقدند که همسر آدم از جنس او آفریده شده است. (قرشی، ۱۳۷۷، ۲/۲۷۲ و صادقی
تهرانی، ۱۳۶۵، ۱۵۱/۶)

برخی دیگر، تنها به ذکر دو روایت متعارض اشاره نموده‌اند و بدون آنکه احادیث
متعارض را مورد بررسی قرار دهند و صحیح را از سقیم مشخص نمایند از کنار آن عبور
کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۵-۶ و طوسی، بی تا، ۳/۹۹) البته بحرانی با نقل روایات
متعارض به صورت مفصل و بدون تأیید یکی و تکذیب دیگری، با زبان روایت، روایات
موافق با نظر اهل سنت را مورد تخطئه قرار داده و تکذیب نموده است. (بحرانی، ۱۴۱۶
ق، ۲/۹-۱۲) صاحب تفسیر اطیب البیان نیز با رد پذیرش اخبار موافق با روایات اهل
سنت، معتقد است که یکی از راه‌های عدم پذیرش این دسته از اخبار، حمل کردن
اینگونه اخبار بر تقیه است. (طیب، ۱۳۷۸، ۴/۴)

در این میان، حائری تهرانی بر خلاف دیگران، موافقت خود را با نظر اهل سنت اعلام
نموده و واژه «من» در عبارت «وَوَخَّلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» را تبعیضیه دانسته است. او این
نظریه را به روایت منسوب به نبی اکرم - صلوات الله علیه و آله - مستند نموده که به
گمانش دلالت بر آفرینش حوا از دنده‌ی آدم علیه السلام می‌نماید. (حائری تهرانی،
۱۳۷۷، ۳/۴۱). اما علامه مجلسی در رابطه با حرف «من» نظر دیگری دارد. او احتمال
داده که حرف «من» در «منها» تعلیله باشد (مجلسی، ۱۱/۲۲۳)؛ با این احتمال، تفسیر
آیه آن است که حوا به خاطر آدم خلق شده و نه از بدن او؛ خداوند برای آدم از آن
جهت که به همسر نیازمند است و به او آرامش می‌یابد، همسری آفرید تا به او
احتیاجاتش را برآورد.

نتیجه آنکه با رجوع به نظرات مفسران شیعه نمی‌توان به دیدگاه یکسان دست یافت؛
زیرا یا به طور کلی نظری در این موضوع ارائه نشده و یا اینکه هر دسته‌ای از مفسران، به
دلیلی تمسک نموده‌اند که با دلیل دسته‌ی دیگر متعارض است. بنابراین، نظریه‌ی
واحدی در میان مفسران شیعه وجود ندارد.

به هر حال با وجود آنکه مفسران در ذیل اولین آیه از سوره نساء به موضوع آفرینش
زن به ویژه حوا پرداخته‌اند؛ ولی درست آن است که از این آیه به تنهایی نمی‌توان هیچ
یک از نظرات مفسرین را بر دیگری ترجیح داد؛ به عبارت دیگر، آیه‌ی شریفه توان و
تحمل تفاسیر مختلف را داشته؛ خواه واژه «من» در عبارت «وَوَخَّلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»

تبعیضیه باشد، یا جنسیه و یا تعلیلیه؛ ولی آنچه جنسیه بودن واژه «من» را در این آیه تقویت می‌نماید، آیات دیگری است که به روشنی مفهوم جنسیت را می‌توان از آن استخراج نمود؛ مانند آیات «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا. . .» (نحل: ۷۲) و «مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...» (روم: ۲۱)

ظهور این آیات بیانگر آن است که همسر انسان از جنس وی بوده و در حقیقت انسانیت، تفاوتی بین آنها وجود ندارد؛ بنابراین با توجه به این نکته که واژه «ازواج» مفرد «زوج» بوده (المفردات، واژه «زوج») و این واژه در مورد جنس زن و مرد، هر دو بکار می‌رود (همان و مجمع البحرین، واژه «زوج»); می‌توان نتیجه گرفت که ظهور این آیات بر آفرینش زن و مرد از یک حقیقت مشترک دلالت نموده و ابهام موجود در آیه مورد بحث را برطرف می‌نماید.

نتیجه

در دیدگاه روایی اهل سنت، روایاتی است که از آنها در جهت اثبات فرع بودن زن در آفرینش بهره برداری شده است؛ اما این دیدگاه مورد پذیرش نبوده؛ زیرا نه تنها متن روایات دلالت بر این مطلب ندارد؛ بلکه با توجه به شواهد ذکر شده در فهم آنها، اسرائیلیات دخالت داشته و از اینرو برداشتی نادرست و غیر قابل اعتماد است؛ ضمن آنکه راویان این روایات افرادی غیرقابل اطمینان هستند.

علاوه بر آنچه ذکر شد، روایاتی در کتب معتبر شیعه نقل شده که آفرینش زن از جزء بدن مرد را دروغ می‌شمارد؛ گرچه برخی دیگر از روایات آن را اثبات می‌نمایند و برخی دیگر، دارای وجوه معنایی مشترک است؛ اما مجموع روایات کتب شیعه فرع بودن زن را در آفرینش بر نمی‌تابد.

دیگر آنکه با بررسی نظرات مفسران اهل سنت که معتقد به طفیلی بودن آفرینش زن هستند، این نتیجه به دست می‌آید که آنان خود را تسلیم چنین احادیثی نموده و اکثر مفسران نام آور اهل سنت با این پیش فرض، آیه‌ای که بر آفرینش حوا و جنس زن دلالت نموده را تفسیر کرده‌اند؛ از این رو نظرات این‌گونه مفسران قابل اعتنا نخواهد بود؛ زیرا دلیل آنها همان روایاتی است که نمی‌تواند مستند چنین اعتقادی قرار گیرد.

اگرچه با رجوع به نظرات مفسران شیعه نیز نمی‌توان به دیدگاه واحدی دست یافت؛ زیرا نظرات آنان همچون روایات متعارضی که در کتب حدیث شیعه موجود می‌باشد، گرفتار تعارض است؛ اما بیشتر مفسران بنام شیعه فرع بودن آفرینش زن بر مرد را نپذیرفته و ظهور آیاتی که بیانگر آفرینش زن و مرد است، نیز نظر آنان را تأیید می‌نمایند؛ زیرا ظهور این آیات بر این نکته دلالت دارد که همسران انسان از جنس وی بوده و در حقیقت انسانیت، تفاوتی بین آنها نیست؛ و هیچ‌گونه دلالت بر فرع بودن زن در آفرینش ندارد؛ بنابراین هیچ یک از زن و مرد در آفرینش طفیل دیگری نمی‌باشد؛ در نتیجه هیچ‌کدام از نظر خلقت بر دیگری برتری ندارد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

- ۱- تورات، (۱۳۸۰)، ترجمه فاضل خان همدانی، گیلن و هنری مرتین، تهران: اساطیر.
- ۲- انجیل برنابا، (۱۳۸۴)، ترجمه حیدر قلی سردار کابلی، تهران: نیایش.
- ۳- ابن الأثیر، أبو السعادات المبارک بن محمد الجزری، (۱۳۹۹ق)، **النهاية في غريب الحديث والأثر**، بيروت: المكتبة العلمية.
- ۴- ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی بن محمد، (۱۴۰۸ق)، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۵- -----، (۱۴۱۵ق)، **الاصابة في تميز الصحابه**، بيروت: دار الکتب العلمیة.
- ۶- ابن حنبل، احمد، **مسند احمد**، بيروت: دار صادر، بی تا.
- ۷- ابن قتیبہ، **تأویل مختلف الحديث**، بيروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
- ۸- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۵ق)، **البدایة والنهاية**، بيروت: دار احیاء التراث العربی (اهل بیت).
- ۹- -----، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)**، بيروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
- ۱۰- ابو ریه، محمود، (۱۴۲۷ق)، **اضواء علی السنة المحمدیة**، بی جا، دار الکتب الاسلامی.
- ۱۱- -----، **شیخ المظيرة أبو هريرة**، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
- ۱۲- امین، سیده نصرت، (۱۳۶۱)، **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ۱۳- بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، **البرهان في تفسیر القرآن**، تهران: بنیاد بعثت.
- ۱۴- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ق)، **صحیح البخاری**، بيروت: دار الفکر.
- ۱۵- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، بيروت: دار احیاء التراث العربی.

- ۱۶- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق)، **جواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۱۷- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، **زن در آئینه جلال و جمال**، قم: اسراء.
- ۱۸- حائری تهرانی، میر سید علی، (۱۳۷۷)، **مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۱۹- حاکم نیشابوری، أبو عبد الله، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
- ۲۰- حجت، هادی، (۱۳۸۸)، **جوامع حدیثی شیعه**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
- ۲۱- حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۴۲۳ق)، **تبیین القرآن**، بیروت: دار العلوم.
- ۲۲- راغب، أبو القاسم الحسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، لبنان: دار المعرفه.
- ۲۳- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ۲۴- -----، (۱۴۱۶ق)، **تفسیر الجلالین**، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
- ۲۵- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- ۲۶- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، (۱۴۰۳ق)، **الخصال**، قم: جامعه مدرسین.
- ۲۷- -----، **علل الشرائع**، قم: داوری، بی تا.
- ۲۸- -----، (۱۴۰۴ق)، **من لا یحضره الفقیه**، قم: جامعه مدرسین.
- ۲۹- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۰- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.

- ۳۱- طریحی، فخر الدین، (۱۳۶۷)، **مجمع البحرين**، بی جا: مکتب النشر الثقافه الإسلامیة.
- ۳۲- طنطاوی، سید محمد، **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**، بی جا، بی تا.
- ۳۳- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۳۶۵)، **تهذیب الأحکام**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ۳۴- طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸)، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام.
- ۳۵- علم الهدی، علی بن حسین، (۱۹۹۸ م)، **أمالی المرتضی (غرر الفوائد و درر القلائد)**، قاهره: دار الفکر العربی.
- ۳۶- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ ق)، **تفسیر العیاشی**، تهران: چاپخانه علمیة.
- ۳۷- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳۸- فراهیدی، اَبی عبد الرحمن الخلیل بن أحمد، **کتاب العین**، بی تا، بی جا: دار ومکتبة الهلال.
- ۳۹- فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ ق)، **تفسیر من وحی القرآن**، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- ۴۰- فیومی، أحمد بن محمد بن علی المقرئ، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، بی تا، بیروت: المکتبة العلمیة.
- ۴۱- قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، **تفسیر أحسن الحدیث**، تهران: بنیاد بعثت.
- ۴۲- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، **الجامع لأحکام القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
- ۴۳- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ ق)، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ۴۴- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۴۵- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، (۱۴۰۶ ق)، **روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

۴۶- مدرسی، سید محمد تقی، (۱۴۱۹ق)، **من هدی القرآن**، تهران: دار محبی الحسین.

۴۷- مسلم، ابن حجاج نیشابوری، **صحیح مسلم**، بیروت: دار الفکر، بی تا.

۴۸- موسوی خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، **معجم رجال الحدیث**، بی جا، الثقافة الاسلامیة.

۴۹- موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، (۱۴۰۹ق)، **مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه اهل بیت علیهم السلام.

۵۰- نوری، حسین، (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل**، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.

۵۱- نووی، (۱۴۰۷ق)، **شرح مسلم**، بیروت: دار الكتاب العربی.